


An Inquiry into the Semantic Implications of the Problem of Persuasion in Şadrā's Psychology Based on Theories Related to Attitudes

✉ **Ahmad Shariatmadari**  / PhD student in political science, faculty of Islamic studies and political science, Imam Sadiq University shariatmadari@isu.ac.ir

Farshad Shariat / lecturer at faculty of Islamic studies and political science, Imam Sadiq University.

Received: 2024/01/15 - **Accepted:** 2024/05/01

f.shariat@isu.ac.ir

Abstract


Instilling attitude has consistently been a focus of various scientific and philosophical schools of thought. Examining this concept within the context of contemporary Western persuasion studies, alongside tracing the implications of the process from perception to behavior in Şadrā's anthropology, highlights significant untapped potentials in these two domains. Using an "implication-analysis" method, this article seeks to answer the question: What implications can be derived from Şadrā's psychology regarding key aspects of attitude inquiry in persuasion studies.

The hypothesis of this study posits that Şadrā's philosophy of the soul explains psychological states ontologically, making it impossible to equate the attitude and its components with the empirical findings of contemporary psychology on persuasion inquiry. Fundamental differences exist, stemming from the divergent ontological perceptions of scholars of the two fields about soul-mind and their methodological approaches. Nonetheless, similarities (such as the constituent components of attitude) can be identified between the two fields about attitude. The findings propose enriching implications from Şadrā's psychology for interdisciplinary attitude studies, carrying innovative research proposals and theoretical frameworks for Islamic attitude studies.

Keywords: attitude, persuasion, action, anthropology, soul, transcendent wisdom.

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی دلالت‌پژوهانه مسئله اقتناع در نفس‌شناسی صدرایی بر اساس نظریه‌های ناظر به نگرش

✉ احمد شریعتمداری /  / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق

shariatmadari@isu.ac.ir

f.shariat@isu.ac.ir

فرشاد شریعت / استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

چکیده

نگرش‌سازی همواره مدنظر مکاتب گوناگون علمی و حکمی بوده است. واکاوی این مهم در ادبیات اقتناع‌پژوهی معاصر غرب، همراه با دلالت‌یابی روند شکل‌گیری ادراک تا رفتار در انسان‌شناسی صدرالمآلهین، نتیجه قابل ملاحظه‌ای از ظرفیت‌های کمتر پرداخته‌شده این دو حوزه علمی به همراه دارد. این مقاله با روش «دلالت‌پژوهانه»، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که با توجه به نکات کلیدی نگرش‌پژوهی در مطالعات اقتناعی، چه دلالت‌هایی را در این زمینه از نفس‌شناسی صدرای می‌توان جست؟ فرضیه این پژوهش بر آن است که علم النفس صدرالمآلهین حالات نفسانی را وجودشناسانه بیان کرده است و بررسی موضوع نگرش و اجزای آن را نمی‌توان هم‌افق آورده‌های تجربی اقتناع‌پژوهی در روان‌شناسی معاصر دانست. نیز در این میان اختلافات بنیادینی وجود دارد که به تلقی متفاوت هستی‌شناسانه اندیشه‌ورزان این دو حوزه درباره نفس - ذهن و روش مواجهه آنها به این موضوع بازمی‌گردد. با وجود این، مشابهت‌هایی (مانند اجزای سازنده نگرش) میان این دو حوزه علمی درخصوص نگرش موجود است و در مقام یافته‌های پژوهش، دلالت‌های غنابخشی از نفس‌شناسی ملاحظه‌شده برای مطالعات میان‌رشته‌ای نگرش که واجد نوآوری‌ها و پیشنهادهای پژوهشی و طرح نظری نگرش‌پژوهی اسلامی است، مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نگرش، اقتناع، کنش، انسان‌شناسی، نفس، حکمت متعالیه.

اقتناع در همه اشکال سه هدف عمده را دنبال می‌کند: شکل دادن، تقویت و تغییر نگرش. از این رو نگرش محور مطالعات اقتناعی به حساب می‌آید. اقتناع به‌مثابه یک رویداد دیرپاب، لزوماً با هر پیام انتقال‌یافته از یک فرستنده تغییرطلب (اقتناع‌گر) حاصل نمی‌شود و همین مسئله بازار رقابتی نظری و عملی گسترده‌ای را میان پژوهشگران اقتناع و اقتناع‌گران رقم زده است. از پایه‌ای‌ترین رشته‌ها، همچون فلسفه ذهن و عمل تا رشته‌های مصرف‌کننده ماندن بازاریابی، همه به پژوهش و غنابخشی علمی در این مسئله بشری پرداخته‌اند.

سه‌گانه «احساسات - باورها - رفتارها» به‌مثابه ارکان نگرش و محور مطالعات این حوزه، تعریف «نگرش»، نگرش‌های قوی، نگرش‌های ضمنی و صریح و رابطه نگرش و رفتار، نکات کلیدی مطرح در مطالعات نگرش به‌شمار می‌آیند که اگر در مظان دلالت‌یابی از دانش دیگری قرار گیرند، آورده‌های علمی فراوانی را نتیجه می‌دهند. پاسخ به سؤالات فرعی و اصلی این مقاله به توضیح کوتاه درباره این نکات کلیدی، مطالعات نگرش و جست‌وجوی دلالت‌های نفس‌شناسی حکمی صدرالمتألهین، به‌عنوان یک دانش پایه در مطالعات نگرش اختصاص یافته است.

فلسفه صدرایی که روندی تجمیعی - تکاملی در حکمت اسلامی رقم زده و یکی از کلان‌رویکردهای فلسفی اسلامی ایران معاصر است، در ساخت نفس‌شناسی خود، فرصت وام‌گیری دلالت‌ها را برای نگرش‌پژوهی فراهم می‌کند. مطالعات پیش‌تر انجام‌شده در این حوزه، علاوه بر آنکه رویکرد مقایسه‌ای و دلالت‌یابانه پرننگی نداشته، سوئیة مشخص نگرش‌شناسی را در ساحت مطالعات حکمی اسلامی نیز دنبال نکرده و آنچه ذیل عنوان «فلسفه عمل صدرایی» نگاشته شده، یا با تبیین‌های متعارف سنتی از مسیر ادراک تا کنش (عمدتاً با رویکرد علم‌النفسی) تحریر شده یا حتی اگر به موضوع کنش‌شناسی صدرایی نیز پرداخته، دلالت‌های آن را از منظر مطالعات نگرش درنیافته است.

این مقاله فرضیه‌آزما نیست و با بیان اولیة نکات کلیدی و سهم‌یاری‌هایی که ذیل عنوان «نگرش‌پژوهی در مطالعات جدید اقتناع» دسته‌بندی شده، دلالت‌های معناداری را از انسان‌شناسی حکمت متعالیه درمی‌یابد که در پژوهش‌های آتی فرصت طرح نظری گسترده‌تر و اتخاذ قوی‌تر رویکرد هنجاری را مهیا می‌سازد. این دلالت‌ها عمدتاً حول محور تساق و وجود - علم، عدم انقسام‌پذیری نفس به قوا و حضور تام نفس در همه ادراکات و تحریکات و حرکت اشتدادی نفس با معلومات جمع شده‌اند. این مقاله مسیر طرح نظام‌مند مطالعات فلسفی و روان‌شناختی اسلامی را در حوزه نگرش و اقتناع بیش از پیش آماده می‌کند.

۱. روش‌شناسی پژوهش

روش این مقاله «دلالت‌پژوهی» (Implication Research) بر اساس روش پیشنهادی دانایی‌فرد (۱۳۹۵) و (۱۴۰۱) است که در نوعی از آن، یک دانش استقراض افقی (Horizontal Borrowing) دلالت‌ها را از دانشی دیگر دنبال می‌کند که سبب ارتقای اعتبار و افزایش مشروعیت پوییش علمی در آن رشته خاص می‌شود و منجر به غنای بین‌رشته‌ای می‌گردد.

در این روش که دو ساحت علمی در یک پژوهش جمع می‌شوند، دانش مبدأ و وام‌گیرنده دلالت‌ها (مثل مطالعات نگرش در مقاله حاضر)، گاه چارچوب مفهومی را به شکل نظام‌مند، گاه به شکل برایشی (ظهوری) و غیربیشینی و گاه تلفیقی از این دو طراحی و تنظیم می‌کند. مقاله حاضر با برگزیدن الگوی تلفیقی (نظام‌مند - برایشی)، دلالت‌های حکمت ملاصدرا در مطالعات نگرش را احصا کرده و مراحل این روش‌شناسی را نیز که در جدول یک آمده، پیموده و روایی پژوهشی لازم را به دست آورده است:

جدول ۱: مراحل انجام پژوهش دلالت‌پژوهی (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵، ص ۵۱)

تعیین مناسب بودن پژوهش دلالت‌پژوهی
تعیین مآخذ احصای دلالت‌ها برای بررسی مسئله پژوهشی
تعیین فرایندی برای واکاوی موضوع منتخب
تعیین چارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی
نمونه‌گیری نظری موضوع دلالت‌پژوهی
احصای سهم‌یاری‌های موضوع دلالت‌پژوهی
اعتبارسنجی سهم‌یاری‌های موضوع دلالت‌پژوهی
متناسب‌سازی سهم‌یاری‌ها با چارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی
احصای دلالت‌های مدنظر
اعتبارسنجی دلالت‌های احصایی
تدوین گزارش پژوهش

روش «دلالت‌پژوهی» برای پژوهش حاضر به علت آنکه به دنبال به کارگیری طرح‌های توسعه‌دهنده از فلسفه صدرایی در جهت بسط عناصر کلیدی مطالعات اقناع است، مناسب می‌نماید. مآخذ صادرکننده طرح، حکمت صدرایی و واردکننده نیز مطالعات اقناع با محوریت بحث «نگرش» است. فرایند واکاوی موضوع (ابژه) منتخب نیز به الگوی نظام‌مند یافتن طرح‌های کلیدی در حوزه علمی واردکننده (مطالعات نگرش) و دلالت‌های مناسب در حوزه صادرکننده طرح (فلسفه صدرالمآلهین) بازمی‌گردد.

نمونه‌گیری نظری موضوع دلالت‌پژوهی نیز مشخصاً از مسیر بررسی متون صدرایی دنبال شده که مانند دیگر پژوهش‌های کیفی هدفمند است. سهم‌یاری‌های موضوع دلالت‌پژوهی در این مقاله نیز چنانچه در چارچوب مفهومی موضوع مورد اشاره قرار گیرد، بر اساس رویکرد تلفیقی، هم واجد نکات کلیدی رایج مطالعات موضوعی (مانند خاستگاه و تعریف) است و هم آنهایی را که بنا به الگوی برایشی بروز مفهومی بیشتری در مطالعات اقناع دارند (مانند قدرت نگرش و رابطه نگرش و رفتار و نگرش ضمنی) شامل می‌شود.

متناسب‌سازی سهم‌یاری‌ها و نکات کلیدی نگرش‌شناسی با چارچوب مفهومی قابل اعتنا در حوزه حکمت صدرا (که عمده‌تاً ناظر به مسئله ادراکات انسان و موضوع مناسبت علم - وجود است) دنبال می‌شود و دلالت‌های مدنظر اتخاذ می‌گردد که واجد نوآوری‌های نظری است. اعتبارسنجی دلالت‌ها در مقاله نیز از طریق همراهی اصلاحی استاد راهنما و مرور هم‌تا (Peer Review) که توسط نشریه پژوهشی انجام خواهد شد، تعیین می‌گردد.

۲. سهم‌یاری‌ها، نکات کلیدی و دلالت‌های مطالعات نگرش

۲-۱. ابعاد نگرش در مطالعات جدید اقتناع

نکات کلیدی مطالعات نگرش به نوعی مسیر ادراک تا کنش را پوشش می‌دهد؛ به این معنا که نگرش از خاستگاهی برمی‌خیزد و در دو حالت صریح و ضمنی بقا می‌یابد. برخی از آنها نگرش قوی می‌شوند و فرصت تبدیل به رفتار را می‌یابند. اطلاعات ناشی از یک رفتار نیز به رکن آگاهی نگرش ضمیمه می‌شوند. این موضوعات در عمده منشورات این حوزه، برجسته و پرتکرار هستند.

جدول ۲: سهم‌یاری‌ها و نکات کلیدی مطالعات نگرش (برخاسته از الگوی تلفیقی)

سهم‌یاری‌های مطالعات نگرش
خاستگاه نگرش (واکنش‌های شناختی، واکنش‌های احساسی، تجارب و قصدهای رفتاری)
نگرش‌های ضمنی و صریح (با ویژگی آگاهی از نگرش و امکان اثرگذاری، نحوه شکل‌گیری و کارکرد آن)
قدرت نگرش (ابعاد ساخت و کارکرد قدرت نگرش)
رابطه نگرش - رفتار (از عدم ارتباط تا ارتباط قوی)

۲-۱-۱. تعریف و خاستگاه نگرش

گوردون آلپورت (Gordon Allport) در توضیح روان‌شناسانه نگرش (به‌مثابه محور اقتناع)، آن را جایگزین اصطلاحات مبهمی همچون غریزه (Instinct)، رسم (Custom)، نیروی اجتماع (Social Force) و احساس (Sentiment) می‌داند. شروع کاربرد مفهوم «نگرش» سال ۱۹۱۸ و مطالعه توماس (Thomas) و زنانیکی (Znaniecki) بود. آنها «نگرش» را در یک تعریف نسبتاً مشترک با دیگر تعاریف، فرایند خودآگاهی فردی دانستند که فعالیت ممکن یا واقعی افراد را در جهان اجتماعی تعیین می‌کند (سورین و تانکارد، ۱۳۹۶، ص ۲۳۶).

روان‌شناسان شناختی امروزی بیان می‌کنند که نگرش‌ها نتیجه چهار مؤلفه هستند: (۱) واکنش‌های شناختی؛ (۲) واکنش‌های احساسی؛ (۳) تجارب رفتاری گذشته؛ و (۴) قصدها و نیات رفتاری. دو مورد اخیر گاهی به نام «رفتار» می‌آیند. اولین جزء آگاهی واقعی فرد از یک موقعیت، شیء یا فرد و دومی واکنش عاطفی شخص به آنهاست. بخش سوم به این معناست که فرد چه نوع تجربیاتی را هنگامی که درگیر یک موقعیت یا فرد خاص بوده درباره آن موقعیت، هدف یا شخص جمع کرده است. بخش چهارم شامل برنامه‌های یک فرد برای شیوه‌های رفتاری در هنگام مواجهه با یک موقعیت خاص است، حتی اگر هرگز عملی نشده باشند (ورد، ۲۰۰۹، ص ۵۶؛ آلبارسین و دیگران، ۲۰۰۵، ص ۳).

۲-۱-۲. نگرش‌های ضمنی و صریح

نگرش ضمنی ارزیابی‌هایی هستند که فرد معمولاً از آنها آگاه نیست و در واکنش‌ها و اعمالی که غالباً کنترل‌گریزند تأثیر می‌گذارد. در مقابل، فرد نسبت به نگرش‌های صریح آگاهی دارد و می‌تواند با استفاده از مقیاس‌های خودگزارشی از آنها مطلع شود (فنیس و اشتروب، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷).

گرین والد و بناجی نگرش‌های ضمنی را اثرهای ناشناخته درونی از تجربیات گذشته می‌دانند که احساسات مطلوب و نامطلوب، افکار یا حتی رفتار را به سمت جنبه‌های خاص اجتماعی می‌کشاند (گرین والد و بناجی، ۱۹۹۵، ص ۸).

نگرش‌های ضمنی در یک نظام طبقه‌بندی طرحواره (شماتیک) در ذهن انسان ساخته می‌شوند؛ نظامی که اطلاعات ساختارمند را جمع و دسته‌بندی می‌کند. اطلاعات مشابه به دسته‌های کارآمد و مناسبی تقسیم شده‌اند که از دیگر اطلاعات دسته‌بندی شده متمایزند تا ذهن بتواند به شکل فایده‌بخشی اطلاعات اجتماعی را پردازش کند. برای مثال، ما هوشیارانه هر وقت یک صندلی را می‌بینیم، به سرعت، یک شیء که چهارپایه و یک پشتگاه برای تکیه دادن دارد، در ذهنمان نقش نمی‌گیرد و به جای آن، دسته‌بندی گروهی اطلاعات به سازه شناختی «صندلی» منتهی می‌شود. انسان‌ها به طور ذهنی انواع مطلوبی از این ساختارها را ایجاد می‌کنند که حاوی ویژگی‌های لازم هستند و این اساس توسعه نگرش‌های ضمنی است (هیلتین و پینکستون، ۲۰۱۳، ص ۳۲۶).

۳-۱-۲. قدرت نگرش

نگرش مستحکم، قوی و برجسته نسبت به نوع ضعیف آن، پایدارتر و دسترس‌پذیرتر در حافظه است. همچنین نگرش قوی امکان پیش‌بینی رفتاری مشخص را میسرتر می‌کند (پتکووا و دیگران، ۱۹۹۵، ص ۴۶۳). واژه «نیرومندی نگرش» شامل وجوه متعددی است: شدت واکنش عاطفی موضوع نگرش؛ اهمیت آنچه عمق توجه یک فرد به موضوع نگرش را مشخص می‌کند؛ دانش فرد از موضوع نگرش و میزان دسترسی ذهنی فرد به موضوع نگرش؛ و سرانجام اینکه از طریق پردازش شناختی نظام‌مند یا اکتشافی (Heuristic) ساخته شده باشند، همگی بر شدت و میزان قدرتمندی و دوام نگرش اثرگذارند که البته میزان این تأثیر در افراد گوناگون نیز نسبی است (مک‌کالین و پتی، ۲۰۰۷، ص ۶۶۹؛ بارون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹ و ۲۲۰).

۴-۱-۲. رابطه نگرش - رفتار

مطالعات هماهنگ نگرش - رفتار در دهه ۱۹۳۰م توسط ریچارد لاپیر (Richard LaPiere) با مطالعه معروف و سنتی میدانی خود در برخورد آمریکایی‌ها با چینی‌ها شروع شد (هدوک و مابو، ۲۰۰۷، ص ۶۰) و پس از سپری کردن فرایندهای متعدد، در ۱۹۹۳ کیبم و هانتز در پژوهشی فراتحلیلی بر روی ۱۳۸ مطالعه پیشین در رابطه میان نگرش - رفتار با جمعیت نمونه بالای ۹۰ هزار تایی در ۱۹ دسته مختلف، مطابق پیش‌بینی‌ها به این نتیجه رسیدند که هرچه ارتباط نگرشی بیشتر باشد، رابطه بین نگرش‌ها و رفتار قوی‌تر می‌شود (کیبم و هانتز، ۱۹۹۳، ص ۱۰۱؛ سورین و تانکاره، ۱۳۹۶، ص ۲۶۶-۲۶۸).

در سال ۱۹۹۱، زیمباردو و لیبیه در کتاب مشترک خود بیان کردند تنها حالت‌ها و فرایندهای درونی (مثل نگرش) رفتارآفرین نیستند، ولی توضیح دادند که تناسب و توافق نگرش - رفتار می‌تواند قاعده باشد و پیش‌بینی رفتار با استفاده از نگرش محتمل‌تر باشد اگر:

۱. نگرش قوی و شفاف باشد.
۲. نگرش مرتبط با آن رفتاری باشد که در یک موقعیت خاص انتظار تحقق آن می‌رود.
۳. نگرش و رفتار رابطه استوار و قویمی با برخی اجزای مضاعف و البته یکسان از نظام نگرشی داشته باشند (مثلاً، با آگاهی‌ها یا پاسخ‌های عاطفی).
۴. نگرش برای فرد مهم باشد (زیمباردو و لیبیه، ۱۹۹۱، ص ۱۹۲).

در زمینه اطلاعات رفتاری، همچنین راسل فازیو (Russell H. Fazio) با همکاریانش بر این مهم تأکید کردند که تجربه مستقیم رفتارمنا، هم منجر به کسب اطلاعات بیشتر از موضوع نگرش می‌شود، هم این نگرش‌ها ثبات بیشتری در طول زمان نشان می‌دهند و هم قابلیت بیشتری برای پیش‌بینی رفتار آینده دارند. در همین زمینه، نظریه‌هایی درباره «خودادراکی» (Self-Perception) از داریل بزم (Daryl Bem; 1972)، سالانیک (Salancik)، کانوی (Conway; 1975)، چایکن (Chaiken) و بالدوین (Baldwin; 1981) و مطالعات انجام‌شده بر تأثیر تقویتی رفتار بر نگرش در این زمینه قابل تحلیل‌اند. این مطالعات استدلال می‌کنند که گاهی افراد نگرش‌های خود را از رفتار گذشته خویش می‌گیرند (فنیس و اشتروب، ۱۳۹۳، ص ۲۱۸ و ۲۳۷-۲۳۸).

۲-۲. ابعاد نگرش در نفس‌شناسی حکمی صدرا و دلالت‌های برآمده از آن

در این بخش، ابتدا ساحاتی از نفس‌شناسی حکمت متعالیه که به‌مثابه عناصر کلیدی و محمل نمونه‌گیری نظری موضوع دلالت‌پژوهی، فرصت اتخاذ دلالت‌های حکمی به موضوع نگرش را فراهم می‌کنند، در جدول ذیل فهرست شده‌اند و در ادامه، به تفکیک، با تبیینی نسبی از آن ساحات و بیان تفصیلی‌تر نکات کلیدی حکمت صدرایی در زمینه نگرش، به دلالت‌های قابل طرح نیز اشاره گردیده است:

جدول ۳: نکات کلیدی و عناصر مفهومی برگزیده از حکمت صدرا برای دریافت دلالت‌های موضوع نگرش

عناصر کلیدی برگزیده مرتبط با نگرش از حکمت صدرا
تساوق حرکت علمی و حرکت وجودی تجردافزین
قاعده «العامله تحت الشوقیة و الشوقیة تحت المدرکة»
عدم اقسام‌پذیری نفس صادر (محمل نگرش به قوا و حضور تام در همه قوا (از ادراک تا فعل)
ساحت ادراکی نگرش (حسی - خیالی - وهمی - عقلی)
ساحت شوقی نگرش (ریاست قوای محرکه فاعلی انسان)
مراحل تحقق فعل اختیاری
ساحت رفتاری نگرش و تحقق امر ملائم نفس
نگرش ضمنی و هیئات و ملکات نفسانی
نگرش ضمنی و افعال عبث، گزاف، قصد ضروری و عادت
قدرت نگرش در دامنه کمال وجودی نفس و توطن در قوا
عوامل غیر معرفتی نگرش ساز و نقش خواطر و خلق و ملکات
ابتنای درجات انسان و افعال او بر درجات ادراک با توجه به قاعده «اتحاد علم و عالم و معلوم»

۱-۲-۲. خاستگاه نگرش

در حکمت متعالیه، مفهوم «نگرش» نزدیک به حرکت علمی / وجودی نفس تا کنش است که بر سطحی از موجودیت واجد رتبه‌ای شناختی، مرتبه‌ای از عواطف - سوائق و نیت و اطلاعات ناشی از رفتار دلالت می‌کند. از نظر صدرایی‌ها، حرکت وجودی نفس بر مرکب علم، همراه با صیورورت تجردی است که نه بر اساس نظریه مشهور «تقشیر»، بلکه به سبب حرکت از محسوس به متخیل و از آن به معقول تحقق می‌یابد که همان نگاه ناظر به انحای وجودی است (صدرالمثالیین، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۳).

از منظر هستی‌شناسانه و دال بر خاستگاه وجودی نگرش، جایگاه نفس «صدور» و به تعبیر تسامحی، «حمل» نگرش است. نفسی که مملکتی مانند مملکت رب الارباب دارد، امر و فعلش از ذات می‌آید و انقسام تباینی وجودی به قوه‌های خود ندارد و تماماً در همه قوا حاضر و متبلور است. سه وجودی نفس سبب می‌شود که مدرک همه ادراکات و محرک همه حرکات طبیعی و ارادی باشد. قوای نفس هم فقط واسطه‌اند و در دامنه تدرج فعل نفسانی تشخیص می‌یابند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۵؛ ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۷۱؛ ج ۶ ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ ۱۳۵۴، ص ۳۸۷).

در تطبیق با اجزای نگرش، حکما ذیل قاعده «العامله تحت الشوقیه و الشوقیه تحت المدرکه»، برای فعل انسانی مبادی مشخصی را در ساحات «شوقی - تحریکی» و «شناختی - ادراکی» (که ظهور قوای نفس‌اند) در نظر می‌گیرند. قوه عامله انسان که مبدأ قریب فعل انسانی است، تحت تأثیر قوه شوقیه و ساحت امیال انسانی (مبدأ بعید) و این قوه نیز متأثر از قوه مدرکه (مبدأ بعد) است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۴۵۵). این سیر ادراک تا کنش را می‌توان واجد نمای تفصیلی نگرش تا رفتار در حکمت متعالیه دانست و خاستگاه نگرش را در این ساحات جست.

دلالت: حرکت علمی - وجودی نفس جایگاه نگرش به‌مثابه «سازهای علمی - شوقی حرکت تجرد مبنایی انسان» را متمایز می‌کند و ابزار حرکت جوهری اختیاری را به نمایش می‌گذارد.

قوه عامله و شوقیه و مدرکه تناظر نسبی با ارکان رفتار، احساسات و آگاهی در مطالعات جدید نگرش دارد که از این منظر، معنادار است. علاوه بر دلالت‌یابی مابعد طبیعی، مناسبت و لوازم کارکردی آنها نیز مورد اقبال حکمت صدرایی واقع می‌شود. در تبیین صدرایی، حالتی پلکانی از حرکت نفس در مبادی کنش، از ادراک به فعل وجود دارد که این مهم جایگاه قوه مدرکه و خاصیت شناختاری نفس را به لحاظ وجودی، متمایز می‌کند. در واقع با التفات به سهم‌دهی بیشینه و بنیادین حکما به مبادی ادراکی انسان و واگذاشتن نسبی حوزه‌های ناظر به ارزش و تکلیف به دیگر علوم اسلامی (مانند اخلاق و فقه)، به نظر می‌رسد نظر حکمای مسلمان به تشریح حوزه شناختی آن بیش از دو بخش دیگر و با تمرکز وجودشناسانه بر قوای نفسانی معطوف بوده و به تناظر با عوالم وجود، ابزارهای شناختی انسان در ادراک این جهان‌های مفروض تفحص و تبیین گردیده است.

الف. ساحت ادراکی نگرش

در یک نگاه کلی، انسان به‌مثابه کنشگر، دستیابی به جهان خارج را از مجرای سازوکار ادراکی خود دنبال می‌کند. این مهم به دو شکل گسترده حاصل می‌شود: اول از طریق ادراکات تصویری و دوم از بستر ادراکاتی که مفاهیم را در اختیار می‌گذارند. «ادراکات تصویری» توسط قوای پنج‌گانه ظاهری، حس مشترک، خیال و متخیله - هم در تعامل با دنیای فیزیکی و هم عالم غیرفیزیکی - درک می‌شود و در قالب «تصاویر» در نفس نقش می‌بندند.

«ادراکات مفهومی» توسط واهمه و قوای عقلی پدیدار می‌شوند. گویا از نظر صدرالمآلهین، سطح وجودی ادراکات مفهومی از نوع تصویری بالاتر است و شمول بیشتری دارد. ادراکات تصویری ارائه هویتهای جزئی را بر عهده دارند و

ادراکات مفهومی در تبدیل ادراکات جزئی به کلی حاضرند. مقوله‌بندی‌ها و مفهوم‌سازی‌های عام و کلی با استفاده از ادراکات مفهومی میسر می‌شوند. اساساً ادراکات تصویری شخصی هستند و قابل انتقال و زبانی شدن نیستند و قابلیت انتقال به ذهن دیگری تنها از مجال مفهوم و مقوله‌های قابل انتقال میسر می‌گردد (حسینی و موسوی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰-۱۰۳).

از همین‌الگوی برآمده از نگاه کلی به ساحت ادراکات، می‌توان مراتب ادراک را با تفصیل بیشتری واکاوی کرد:

یک) ادراک حسی

در ادراک حسی، صورت موجود با همه عوارضش در دامنه حس درک می‌شود و اگر ارتباط حاس و محسوس قطع گردد، کیفیت ایجادشده در نفس نیز از بین می‌رود. نفس این صورت‌های به‌دست‌آمده از همه حواس را در «حس مشترک» جمع می‌کند و به‌مثابه عوارض یک صورت یا ماهیت جوهری خاص ضمیمه و آن را یکجا درک می‌نماید. در حکمت متعالیه - برخلاف مشائیان - این مسیر ادراکی با قیام صور ذهنی به نفس صدوری و درواقع انشای نفس و همراه با اشتداد آن تبیین می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۶۰؛ عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۰؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۰؛ النفس؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۸۷).

دو) ادراک خیالی

در خیال یا مصوره، ادراک خیالی مثل محسوسات جمع می‌شود. بعد از آنکه محسوسات از حاسه و حس مشترک غایب می‌گردند، صورت‌ها باقی می‌مانند. خیال مانند ذاکره یا حافظه صرفاً خزانه حواس نیست، هرچند در یک سطح مجردتر، آن را خزانه حس مشترک (بنطاسیا) می‌دانند (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۴۵). از بعد کارکردی نیز باقی‌ماندن صورت‌ها در خیال - چه آنهایی که از خارج آمده است و چه آنهایی که به شکل پسینی توسط متخیله و متصرفه ساخته شده - حکم درباره جزئیات را ممکن می‌کند. درواقع در حکم‌ها اگر خیال نباشد و صورت موضوع باقی نماند، عملاً نمی‌توان محمول‌های گوناگون را بر موضوعی حمل کرد و در هر صورت پای آن به هر فعل انسانی باز می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۲۹۷).

به بیان صدرالمتألهین، حتی تا زمانی که نفس در تبدیل به ذات معقول کامل نشده است، هیچ صورتی از امور عقلی، جز به شراکت صورت‌های خیالی و وهمی برایش ثابت نمی‌شود. درواقع عمده افراد بشری که می‌خواهند حقیقت امور بسیط و کلی را تصور کنند، جز اشباح خیالی را به ذهن نمی‌آورند. حتی فرایند علمی تفصیلی که از معقولی به معقول دیگر منتقل می‌شود و مستلزم تدریج زمانی است، از مشارکت خیال خالی نیست. تبدیل غایبات بعید، اراده‌های کلی و شوق کلی به غایات نزدیک، و اراده‌ها و شوق جزئی نیز به وساطت خیال ممکن می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ج ۸، ص ۲۶۸؛ ۱۳۸۱، ص ۲۴۴؛ ۱۳۵۴، ص ۱۱۷؛ وفائیان و فرامرزق‌راملکی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۹).

سه) ادراک وهمی

تصور امر مطلوب و تصدیق به فایده آن قائم به وهم است. انسان وقتی می‌خواهد فعلی را رقم بزند، اگر تصورش به مدد عقل عملی از نفس عاقله باشد، فعل فکری حاصل می‌گردد و اگر از نفس حیوانی به مدد قوه وهمیه برخیزد، فعلی حیوانی

ایجاد می‌شود (صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۲۳۴). ملاصدرا وهم را اولاً مدرک معانی جزئی و ثانیاً، رئیس قوای ادراکی حیوانی می‌داند که کل دماغ انسان ابزار اوست. قوه وهمیه، هم به نوعی مفکره است و هم متخیله و متذکره که قوای نفس حیوانی همگی خدمت‌اش هستند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۵۱۷؛ ۱۳۶۳، ص ۵۰۷؛ ۱۳۶۰ الف، ص ۱۹۵؛ ۱۳۵۴، ص ۲۴۸). در عین حال، به موازات عقل، وهم – حتی اگر شأنی از عقل باشد – به دنبال ریاست بر سایر قواست و نزاعی دائمی میان این دو با استعانت از جنود ملائکه و شیاطین برقرار است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۱۹۷ و ۲۰۲).

چهار) ادراک عقلی

در ادراک عقلی به بیان مشائیان تجرید بیشتر می‌شود و امر جزئی در دامنه ادراک آن قرار نمی‌گیرد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، النفس، ص ۵۲ و ۵۳). اما نگاه وجودی صدرا تجرید از عوارض ماهیت را نمی‌پذیرد و ادراک نفس را به انتقال از محسوس به متخیل و سپس به معقول می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ ج ۳، ص ۳۶۳ و ۳۶۴).

ساحت ادراک عقلی منشعب به دو بخش نظری و عملی می‌شود. عقل نظری به‌مثابه سامان‌بخش به قوای ادراکی و عقل عملی، در مقام نظام‌دهندگی به قوای تحریکی قرار دارد و به نوعی عقل عملی در استخدام عقل نظری است و خود عقل عملی نیز به‌عنوان رئیس القوای نفس شناخته می‌شود.

صدرالمتألهین در سیر عقل نظری، به مراتب هیولا، قوه محض، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد اشاره می‌کند و در عقل عملی هم به حسب استکمال نفس، چهار مرتبه را برمی‌شمارد: مهذب کردن ظاهر با به‌کارگیری شریعت و آداب نبوی؛ تهذیب باطن و قلب از ملکه‌های ظلمانی و خواطر شیطانی؛ نورانی کردن آن با صورت‌های علمی و معرفت‌های ایمانی، و در نهایت، فنای نفس از ذات خود و کوتاه کردن التفات از غیر به ملاحظه رب متعال. این مسیر نه از زوال عوارض ماهیت، بلکه از حرکت جوهری اشتدادی از مجرای اتحاد علم و عالم و معلوم میسر می‌شود.

(صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۵۱۷-۵۲۴؛ ۱۳۶۳، ص ۵۲۳؛ ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۶۶؛ عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۷).

دلاله: در حکمت صدرایی، صورت‌های محسوس نیز انشای نفس شمرده می‌شوند که مبنای خاصی برای خلق معنا و مقام خالقیت نفس به حساب می‌آیند. درواقع مقام انشای صور و مفاهیم نفس که با سلوک فردی – اجتماعی تبدیل احوال دارد، تجویزهای جدیدی را در نگرش‌سازی رقم می‌زند. بر این اساس، صرف الگوی متعارف مدیریت تصویر روان‌شناسی اجتماعی، به تبیین دقیق ساخت اسناد و طرحواره ذهنی کمک نمی‌کند و باید به موقعیت انشایی نفس توجه بیشتری داشت. هر حکمی – حتی معقولات – رهین متخلیه و صورت‌های موضوع و محمول است. همه نگرش‌های ما، چه در

مسیر مرکزی برای اقناع (The Central Route to Persuasion) (با درگیری بالای شناختی) و چه پیرامونی (The Peripheral Route to Persuasion) (با درگیری پایین شناختی) به مدد خیال ساخته می‌شود. پرداختن به خیال، رمز ورود به دنیای اثرگذاری بر نگرش‌هاست؛ دنیایی که با وهم و عقل عملی، نگرش را در معانی جزئی شکل می‌دهد و در نگرش‌های کلی، تبدیل به دخالت خیال و وهم در آن می‌شود.

وهم به موازات عقل عملی، ریاست‌طلب است و نگرش‌ها همه از مجرای تغییرطلبی آن دستخوش تغییر می‌شوند. فهم چپستی و نحوه کارکرد وهم نقشه‌ساز و وجود نفس / ذهن انسان را در فرایند ساخت یا تغییر نگرش ممکن می‌کند. نگرش کامل یا نگرش عقلانی نگرشی برخاسته از نفس تکامل‌یابنده در عقل نظری و عقل عملی است. کمال عقل عملی - که رئیس القواست - در دو بعد شناختاری و انگیزتاری، امکان تحقق رفتار قوی و مؤثر وجودی را بیشتر می‌کند. ب. ساحت شوقی نگرش

صدرالمآلهین مراحل چهارگانه از تحقق فعل اختیاری بیان می‌کند که ابتدا انسان شیء یا امری را که می‌توان انجام داد تصور و به فایده آن یا ملائمت نفس‌بودنش تصدیق می‌کند. در ادامه، «شوق» که درواقع همان توجه نفسانی جلی به شیء مورد رغبت است، حاصل می‌آید که یا جلب آن می‌شویم و یا از آن فرار می‌کنیم. مبدأ این شوق قوه‌ای حیوانی است که دو شعبه «شهوت برای طلبیدن» و «غضب برای دور شدن» را همراه خود دارد.

پس از شوق نوبت به «عزم» می‌رسد که قوه‌ای نفسانی واجد دو شعبه «اراده» و «کراهت» و همان تصمیم شوقی و اجزای آن است. صدرا قوه شوقیه را رئیس قوای محرکه فاعلی انسان می‌داند؛ چنان که عقل عملی و وهم رؤسای قوه مدرکه انسان‌اند (رضایی و هوشنگی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ ۱۳۶۰ الف، ص ۱۸۹).

در اینکه آیا اراده همان شوق مؤکد است یا امری است مجزا؟ نظرات یکسان نیست و دست‌کم در نگاه صدرالمآلهین، شاید میان تحلیل مفهومی شوق - اراده و تبیین وجودشناختی آن تفاوت باشد. از منظر وجودی، تغایر میان شوق و اراده به حسب شدت و ضعف است و «عزم» کمال شوق شناخته می‌شود. درواقع بنا بر «الفنسی وحدتها کل القوا» و اینکه نفس در همه شئون و قوای خود حاضر است، در مراحل صدور فعل نیز این تفکیک‌های تبارینی مشائی روا نیست (وفائیان و فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۶، ص ۴-۸).

تغایر مزبور در اصل این نکته که اراده، شوق، اجماع و مانند آن، همه در حوزه شوقی نگرش قرار می‌گیرند، تفاوتی ایجاد نمی‌کند و قوه شوقیه را قوه باعته و نزوعیه در حالات نفسانی می‌دانند که قابل انقسام - دست‌کم مفهومی - به ابعاد گوناگونی است.

دلالت: نگرش از مجرای شوق، با دو وضعیت «جلیبی شهوانی» و «دفعی غضبی» محقق می‌شود. جذابیت‌های احساسی (Emotional Appeals) با پردازش شناختی پیرامونی و جذابیت‌های اطلاعاتی (Informational Appeals) یا جذابیت‌های مبتنی بر استدلال (Argument-based Appeals) با پردازش شناختی مرکزی که در روان‌شناسی مطرح‌اند، از این دو منشأ بهره می‌برند.

به هر میزان تصور ملائمت و تصدیق به فایده قوی‌تر باشد، شوق مؤکدتر است. این اهمیت نگرش‌سازی را با شروع رتبی از قوه ادراک تأکید می‌کند. احساسات قوی‌تر رهین آگاهی و ادراک قوی‌تر هستند. پس برای عقل عملی و وهم به‌مثابه رؤسای قوه مدرکه، جایگاه وجودی مقدم نسبت به شوق فراهم است.

در همهٔ مراحل قوهٔ شوقیه، دخالت غیر معرفتی در نگرش‌سازی ممکن و مؤثر است. حتی در مرحلهٔ عزم که واجد کراهت و اراده است، می‌توان دخالت کرد و امید به تحریک داشت.

تبیین وجودی «النفس فی وحدتها کل القوی» تفاوت‌گذاری میان مراحل قوهٔ شوقیه را نیز بیشتر مفهومی و انتزاعی می‌کند و این یعنی: نفس قوی شوق قوی دارد؛ چنان‌که ادراک قوی و فعل قوی نیز دارد.

ج. ساحت رفتاری نگرش

قوای عامله در علم النفس متعالی، غالباً حوزهٔ فیزیکی فعل و حالات زیستی اطراف آن را شامل می‌گردد؛ اما عنوان «ساحت رفتاری نگرش در مطالعات غربی» عمدتاً به معنای اطلاعات رفتاری (Behavioral Information) است و از رویکردهای فیزیکی متفاوت می‌شود. از منظر حکمت متعالیه، این اطلاعات به‌نوعی ذیل همان حوزهٔ ادراکی نفس قرار می‌گیرند.

تجارب رفتاری گذشته و نیت‌های رفتاری، خود از جنس مدرکات‌اند، هرچند نسبت به آنها التفات در میان نباشد. ملاصدرا وقتی دربارهٔ حقیقت انسان در وضعیت قیامتی‌اش توضیح می‌دهد، سخن از تکوّن انسان با صورت نفسانی ادراکی به میان می‌آورد و خود به‌وضوح، نیت‌ها را همنشین اعتقادات قوام‌دهندهٔ افراد می‌داند (صدرالمطالعهین، ۱۳۶۰، ص ۲۰۶).

در تجارب رفتاری هم می‌توان این مهم را به‌وضوح در فرایند تکامل علمی - وجودی صدرا به نظاره نشست. هر وقت انسان کنشی - کلامی یا غیرکلامی - دارد، اثر و حالتی زمان‌دار از آن در نفس باقی می‌ماند که با تکرار، آثارش مستحکم می‌شود و آن احوال ناشی از کنش‌ها، صورت‌های ثابت و ملکات رسوخ‌یافته می‌گردند (صدرالمطالعهین، بی‌تا، ص ۱۶۸).

همچنین در توضیح اثرگذاری این پیامدهای رفتاری می‌توان - چنان‌که در ادراکات خیالی و وهمی اشاره شد - گفت: ورود ادراک خیالی به هر فعل انسان قابل شناسایی است و هر عمل انسان واجد حقیقتی در نفس است که در قالب صورت خیالی موجودیت دارد و جوهرهٔ شکل‌یابندهٔ نفس را دستکاری می‌کند. این صورت‌ها در بستر عقل عملی و وهم به‌کار گرفته می‌شوند و معانی جزئی را می‌سازند.

دلالت: صورت‌های ادراکی ناشی از / دال بر رفتار، پس از انتقال به حس مشترک و به‌کارگیری در عقل عملی و وهم و خلق معنای جزئی، با عبور از ساحت شوق و تشدید آن، به مجال خلق رفتار می‌رسند. پس همچنان سخن از ادراکات است که البته این ادراکات رفتارمنا، به‌ویژه بر نگرش‌های ضمنی، به شدت اثرگذارند. آنچه دربارهٔ مراحل تکامل عقل عملی و مراقبات سلوکی نیز گفته شد، تأکید بیشینه بر مراقبت از رفتار داشت که بر اهمیت ادراکات برآمده از کنش دلالت می‌کند.

«نیت‌ها» و «تجربه‌ها» اصلی‌ترین بن‌مایه‌های ساخت هویت (معاشی - معادی) انسان‌اند و به‌طور مشخص، تحت تأثیر رفتارها شکل می‌گیرند یا تقویت می‌شوند. توجه به رفتار و پیامدهای اطلاعاتی آن در سیاست‌گذاری برای نگرش بسیار مهم است.

۲-۲-۲. نگرش ضمنی و صریح

نگرش ضمنی در نگاه حکمت متعالیه، هم به موضوع مبدأ و غایت فعل و هم عادات و ملکات گره خورده است. انواع افعال اختیاری و غیراختیاری انسان و حالاتی که خیال و وهم انسان در این انواع رقم می‌زنند و اثرگذاری غیرآشکاری که بر فعل دارند محور این بحث نزد حکماست. در این حیطة، اثرگذاری نگرش ضمنی بر عمل انسانی توضیحی وجودشناسانه می‌یابد.

الف - مبادی سه‌گانه فعل انسان و انواع فعل انسان

افعال ارادی انسان واجد سه مبدأ غایت‌مند نزدیک (عامله)، میانه (شوقیه) و دور (مدرکه) هستند. غایت قوه عامله «ما الیه الحركة» و دو مبدأ دیگر، گاهی غایت آنها همان غایت قوه عامله و گاه متفاوت است. اگر مبدأ نزدیک فعل با دو مبدأ پیش از خود اتفاق داشته باشد، نهایت حرکت غایت همه مبادی خواهد بود (فعل غیر عبث) که در واقع پای غایتی ارادی در میان است. اگر «ما الیه الحركة» صرفاً امر مشتاق خیالی و غیرمطابق با امر مشتاق عقلی باشد، در این صورت فعل عبث خواهد بود. حال افعالی که شوق برآمده از عقل مبدئ آنها نیست، گاهی صرفاً تخیل مبدأ شوق آنهاست (گراف) و گاه این تخیل همراه با طبیعت انسانی (مثل تنفس) یا مزاج (جابه‌جا شدن یک بیمار در بستر) عرضه می‌شود (قصد ضروری یا طبیعی) و گاهی این تخیل با خلق و ملکه نفسانی هم‌نشین می‌شود و دعوت به فعل می‌کند (مثل بازی با تسبیح) که آن را «عادت» می‌گویند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۸۵). در همه این افعال، همیشه مسبوقیت به خیال موجود است که نقش نگرش‌های ضمنی را معنادار می‌کند. در واقع ممکن است فاعل در برخی موارد، از صورت خیالی یا معنای جزئی غایت که نزد اوست، غافل باشد؛ اما این غفلت از علم به تخیل صورت فعل است، نه عدم وجود تخیل غایت‌خواه.

دلالت: در افعالی که التفات ادراکی - شوقی وجود ندارد یا کم‌رنگ است و صور خیالی رسوب‌یافته در ساحت نفس در همراهی با عادت‌ها و طبیعت و مزاج انسانی حاضرند، موضوع نگرش ضمنی معنادارتر می‌شود. «محاسبات» و «مراقبات» و «معاتبات» ناظر به آگاهی و صفات و رفتار در حکمت نظری و عملی در جهت نورافشانی به ساحت دیرپای و کم‌پیدای نگرش‌های ضمنی در نفس آدمی است.

آنجا که «ما لاجله الحركة» و «ما الیه الحركة» یکی است (مثل افعال قصد ضروری و طبیعی و عادت)، تحقق فعل راحت‌تر است، هرچند بُعدهای آگاهانگی و انگیزشی نگرشی در پس آن نمایان نباشد.

ب - ملکات و هیأت‌های نفسانی

هیأت‌های نفسانی با تکرار رفتارهای درونی و بیرونی به وجود می‌آیند. در فرایند حرکت جوهری انسان که روند تجردی دنبال می‌شود، هر تغییری در مراتب پایین نمی‌تواند مستقیماً به بالا برود، بلکه رفتارهای بیرونی و فرایندهای درونی باید به حالات ثابتی در نفس برسند تا این امکان را بیابند که مراتب بالایی نفس را متأثر کنند. این حالات ثابت چون با تجرد نفس هم‌سنخ هستند امکان ورود به آن مرتبه را می‌یابند. در مباحث فلسفی به آنها «هیأت‌های نفسانی» و در اخلاق «ملکات» می‌گویند. به لحاظ کارکردی، این ملکات مبدأ فاعلی افعال انسان می‌شوند (حسنی و موسوی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷ و ۱۵۵). در این وضعیت، فاعلیت آگاهی‌گریز هیئات نفسانی کارکردی نزدیک به طبقه‌بندی طرحواره نگرش ضمنی ایجاد می‌کنند.

دلالت: هیأت‌های نفسانی از مجرای تکرار فعالانه و منفعلانه (مانند آنچه شخص در مواجهه با رسانه‌های میان‌فردی و گروهی تجربه می‌کند)، احیاکننده نگرش ضمنی هستند که علاوه بر تسریع در فرایند تحقق کنش و امکان‌بخشی به صنایع، هنرها و اعتبارات اجتماعی، در مواجهه با نگرش‌های صریح مخالف نیز هیأت استعلایی خود را نشان می‌دهند. اینجاست که نگرش صریح و ضمنی، لزوماً با موفقیت نگرش صریح پایان نمی‌یابد و این اهمیت نگرش ضمنی را نشان می‌دهد.

۳-۲-۲. قدرت نگرش

قدرت نگرش را باید در مناسبت وجودی نفس و قوا دید که همهٔ مراحل انتزاعی نگرش، تجلی نفس در مرتبه‌ای وجودی‌اند. نفس در هر مرحله، ادراک و شوق و فعل متناسب با خود را رقم می‌زند که کمالی در تناظر با آن نوع نگرش را میسر می‌کند و این خاصیت نفس است که دائم در انتقال جوهری از طوری به طور دیگر حرکت دارد (صدرالمطالعهین، ۱۳۵۴، ص ۱۶۴).

موضوع تالئم نگرش و مرتبت وجودی به معنای آن نیست که ادراک عقلی همواره در رسیدن به فعل قدرتمندتر است، هرچند اثر وجودی فعل عقل پایه، به سبب محفوفیت گسترده‌تر به حقیقت، بیشتر است. مشخصاً گاهی توطُن در قوه‌ای، بروز بیشتری از آن را ممکن می‌سازد؛ چنان که عده‌ای به سبب موطن‌گزینی متوجهانه در ساحت وهم، وهم الکل (یا شیطان الکل) می‌شوند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۵) و جز شیطنت از آنها صادر نمی‌گردد. توطُن در یک عالم، اجزای نگرش شخص را با محوریت ویژگی‌های آن عالم تبلور می‌دهد؛ چنان که متوطُن در عالم خیال و وهم، ادراک خیالی / وهمی گسترده‌تر و شدیدتری دارد و بر اساس این وطن‌گزینی، بنا بر اینکه این قوه اساساً دنبال معرفت یقینی نیست و ادراکات خطا در آن راه دارد، می‌تواند شدت دلبستگی و استواری نگرشی برای رسیدن به فعل را محدودتر از نگرش عقل پایه کند.

نکتهٔ قابل توجه آن است که با نظر به وحدت تشکیکی وجود، حرکت جوهری و وحدت نفس و قوا، نفس امری واحد است که حاصل جمع قوا نیست. کسی که در قوه‌ای برتری دارد، این برتری جدای از سایر قوا نیست و - مثلاً - شخص نمی‌تواند به کمال عقلی برسد، در حالی که به کمال در قوهٔ خیال نرسیده است، مگر آنکه مانعی در میان باشد و امکان کمال در قوه‌ای را ندهد (اکبریان، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

دلالت: نفس به سبب بسط جوهری، در قالب قوا ظهور می‌یابد و به هر میزان این سعهٔ وجودی بیشتر باشد، قوای وجودی مدرکه و شوقیه و عامله که محمل شکل‌گیری و بروز اجزای نگرش هستند، قوی‌تر و بروز‌یابنده‌تر خواهند بود. می‌توان با توجه به تشکیک وجود و حرکت جوهری، مراحل نیل به رفتار را در طول اجزای مفهومی یک نگرش، شئون تجردی یا تمامیت وجودی دانست. به تعبیر دیگر، اثرگذاری وجودی یک بروز کامل انسانی (ادراک تا رفتار)، قوی‌تر از اجزای ناقص ماندهٔ این مسیر است. یک نگرش تثبیت‌یافته‌تر و مؤثرتر آن است که از ادراک تا اطلاعات رفتاری را تبلور داده باشد. انسان کامل‌تر قدرت نگرش بیشتری دارد و این امر بدان جا می‌رسد که سعهٔ وجودی انسان را به مقام یکتایی تبلور قوای مدرکه و محرکه می‌رساند و هر ادراکی همان اراده و تحقق فعل بیرونی می‌شود. انسان کامل می‌تواند با هر ادراک، آن‌ا تحقق فرانسائی را رقم بزند.

شیطان الکل شدن منجر به نگرش و فعل قوی می‌شود. ریاست‌بخشی به قوهٔ وهم، مقام فعل را نزدیک می‌کند، هرچند به سبب اثر وجودی نسبت به کامل عقلی، فعل ضعیف‌تری (با اثر کمتر) دارد.

شخص متکامل وجودی به سبب کمال در قوهٔ ادراکی، شوقی و رفتاری، هم درک کامل‌تری از موضوع نگرش و هم واکنش عاطفی قوی‌تر و رفتار شدیدتری را رقم می‌زند. از آن رو که ابعاد موضوع برای شخص متکامل شفاف‌تر

است - و مثلاً، از آفات خطاهای شناختی ناشی از هیمنه‌وهم رهاست - اهمیت موضوع را بهتر درک می‌کند. افراد دارای کمال ادراک عقلی، هیمنه‌علمی‌شان بر موضوع نگرش بیشتر است و چون مراقبه‌دائم و ذهن‌آگاهی را پیشه خود ساخته‌اند، دسترسی ذهنی بیشتری به موضوع محل توجه نسبت به گرفتاران وهم و خیال دارند. همچنین الگوی پردازش اطلاعات نظام‌مند (Systematic Model of Information Processing) را بیش از دیگران دنبال می‌کند و میانبرهای ذهنی (Cognitive Shortcuts) و الگوی پردازش اطلاعات اکتشافی (Heuristic Model of Information Processing)، عنان نگرشی آنان را کمتر به دست می‌گیرد.

۱-۳-۲. عوامل غیر معرفتی مؤثر بر قوت نگرش

انسان نمی‌تواند فارغ از مؤلفه‌های غیرارادی به باور برسد و محض یادگیری و اندیشیدن، نگرش انسان را شکل نمی‌دهد. در فرایند تحقق باور نگرشی، عوامل معنوی که برای انسان ملموس نیستند، ولی در تعاملی دائمی با انسان‌اند، نقش آفرینی جدی دارند (محمدزاده و منصور، ۱۳۹۱، ص ۵). حالاتی که انسان در اعمال علمی و عملی (مثل افعال عبادی و مناقب تسخیر قوای ادراکی و شهوی و غضبی، مانند ذکر، سکوت، گرسنگی‌های ریاضت‌گونه و بیداری‌های شبانه) طی می‌کند، او را برای دریافت خواطر و ساخت عادات مهیا می‌کند؛ مواردی که مبدأ شکل‌گیری و تقویت افعال شناخته می‌شوند:

یکم. خواطر رحمانی و شیطانی

«خواطر» حالاتی هستند که یا به صورت نوپدید یا به شکل یادآوری و بازیابی بر نفس عارض می‌شوند. خواطر محرکات شوق و اراده‌اند و چون نیت و عزم بعد از آن حاصل می‌شوند، به بیانی خواطر را نیز مبدأ افعال شمرده‌اند. به عبارت دیگر، خاطر محرک رغبت، و رغبت محرک عزم و نیت، و نیت محرک اعضاست. خاطر به آنچه «داعی بر خیر و نیکی» و آنچه «داعی بر شر» است، تقسیم می‌شود. خاطر محمود یا «الهام» را از مبدأ فرشته و خاطر مذموم یا «وسواس» را از شیطان می‌دانند (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۰۰؛ ۱۳۶۳، ص ۱۵۴).

صدرالمتألهین معتقد است: وقتی انسان با وجهه‌عالی نفس خود مشغول می‌شود، آماده دریافت خواطر رحمانی می‌گردد. با خلاصی از سیطره‌وهم و تناسب یافتن با مرتبه‌عقلی، ارتباط با ملائکه و دریافت افاضه فیض از جانب آنها به تدریج، شروع می‌شود. در مقابل، اگر انسان به مرتبه‌وهم اکتفا و بر اساس آن عمل کند، وجودش به سبب سنخیت میان انسان وهمانی و شیطان جولانگاه شیاطین (که فقط واجد قوه‌واهمه‌اند) می‌گردد (اکبری و رضاییان، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

دلالت: با ورود موضوع خواطر - دست‌کم در آن دسته از خواطر که به شکل ابتدایی عرضه می‌شوند - نگرش‌سازی در نگاه اسلامی بار دیگر از نگاه فیزیکی‌انگاری (فیزیکالیستی) فلسفه عمل غرب کاملاً دور می‌شود.

با خواطر رحمانی نگرش رحمانی اوج می‌گیرد. در برخی دیگر، این نگرش شیطانی است که در پی خواطر شیطانی قوت روزافزون می‌یابد و جز فعل شرورانه در پی آن نگرش سر نمی‌زند. این مسیر انباشتی برهم‌افزا، با صعود یا سقوط بیشتر و سپس خواطر بیشتر و مجدداً صعود و سقوط شدیدتر ادامه می‌یابد. این مهم تفسیری نوین برای تقویت و تثبیت نگرش نیز عرضه می‌کند.

وهم و عقل هر دو مهبط و مجرای خواطرند و هر چه انسان با افعال درونی و بیرونی از عقل بیشتر بهره‌مند گردد و از وهمیت محض فاصله بگیرد، خواطر رحمانی بیشتر و مآلاً کمالات ملائمه نفس او شدیدتر حاصل می‌شود و نگرش قوت بیشتری می‌یابد، یا بالعکس.

دوم. خلق و عادات نفسانی

خلق و عادات را به یک تفسیر می‌توان در دامنه خواطر قرار داد، ولی تفکیک آن معنادارتر است. رفتارهای خودکار انسان هرچند محصول تکرار کنش‌هایی هستند که مسبوق به آگاهی و معرفت‌اند، ولی بدون تمرکز و آگاهی هم شکل می‌گیرند. خلق ملکه‌ای است که سبب می‌شود رفتارهایی به سادگی و روانی از انسان صادر شود. هر کنش درونی و بیرونی اثری را بر نفس انسان باقی می‌گذارد که برای مدتی باقی‌ماندنی است و اگر تکرار شود، در نفس مستحکم می‌گردد و ملکات و صورت‌های ثابت را رقم می‌زند. در این حالت، این ملکات مبدأ فاعلی افعال می‌شوند و در این مسیر است که صناعات و عادات‌های علمی و عملی حاصل می‌گردند. این خلق می‌تواند، هم نیکو باشد و هم قبیح و از این منظر، بعد ارزش‌گزارانه می‌یابد. این مهم حتی می‌تواند درباره ادراک انسان نیز تحقق یابد و نفس تربیت شود تا به شکل‌های خاصی ادراک کند (حسنی و موسوی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۵-۱۵۸).

دلالت: همه صناعات فنی و عادات اجتماعی محصول این هیأت‌های نفسانی در بستر فرد و اجتماع هستند. قوت نگرش در فهم شخصی و فاهمه عمومی به تبدیل نگرش به یک خلق و هیأت نفسانی بازمی‌گردد. تمرین و تکرار باید در فرایند نگرش‌سازی و تقویت نگرش به‌مثابه الگوی تجویزی مدنظر باشد؛ چنان‌که در تربیت علمی - ایمانی فردی نیز بر آن تأکید شده است.

۴-۲. رابطه نگرش - رفتار

در بخش‌های خاستگاه نگرش و قدرت نگرش، مشخص شد که نفس با هر ساحت ادراکی، در مرتبه وجودی خاص متناظر آن حاضر است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۸۵). بر این اساس مشخصاً می‌توان به قاعده «درجات الانسان علی حسب درجات ادراکاته» اشاره کرد (صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۱۲۸). همچنین انسان در هر مرتبه‌ای باشد، علاوه بر ادراکات، اشواق و افعال آن مرتبه را نیز ظاهر می‌سازد.

از منظر هستی‌شناسانه، می‌توان به روندی که نفس قوت می‌گیرد و اشتداد می‌یابد، اشاره کرد که ذیل عنوان «اتحاد علم و عالم و معلوم» از منظری مشرف به هستی‌شناسی علم - نفس قابل توضیح است:

۴-۲-۱. اتحاد علم و عالم و معلوم در فرایند نگرش - رفتار

از نظر صدرالمتألهین قوای ادراکی انسان که مجردند، تنها در مجال ترکیب اتحادی با صور ادراکی یافت می‌شوند. تنها یک واقعیت موجود است که در یک اعتبار، قوه ادراکی نفس و در اعتبار دیگر، صورت ادراکی است که بر معلوم بالعرض منطبق می‌شود. پس این قوای ادراکی قبل از اتحاد با صورت‌های ادراکی، صرفاً بالقوه موجودند. مشخصاً

انسان موجودی علمی است و وقتی از اتحاد میان نفس و صور ادراکی سخن گفته می‌شود، از اتحاد دو عالم حضوری خبر می‌دهد: نفس مجرد که عالم به صورت مجرد - حتی اگر حسی و خیالی باشد - می‌شود، و خود صورت مجرد که عالم به خود است (عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۳-۸۵ و ۹۱).

نفس در اتحاد با صور کلیه، در ابتدا که عقل هیولانی است، با کسب استعداد از طریق ادراکات جزئی، محمل افاضه صور عقلی از جانب عقل فعال می‌شود و در ترکیبی اتحادی طی حرکت جوهری اشتدادی با صور متحد می‌گردد. این اتحاد - اشتداد ادامه می‌یابد تا نفس استعداد اتحاد با خود عقل فعال را می‌یابد. در ادامه، خود صورت‌های عقلی، خیالی و حتی حسی را به تفصیل انشا و نگاه‌داری می‌کند. در تبیین فرایند صور جزئی نیز همین اشتداد - اتحاد وجود دارد. نفس ابتدا وجودی مثالی است و با حصول استعداد در اثر تماس آلات حسی با واقعیت‌های مادی، واهب الصور صورت‌های جزئی را یکی‌یکی در نفس ایجاد می‌کند و نفس با حرکت جوهری اشتدادی با آنها متحد می‌شود و به تدریج خود وجود برتر واقعیت‌های حسی مذکور می‌گردد. اما نفس پس از اینکه واجد ملکه عقلی می‌شود، خود فاعل و خالق صور می‌گردد که البته این فاعلیت مابشرتاً نیست و عقل جوهری مثالی قائم به خود به نام «خیال» را ایجاد کرده، با استخدام آن، صور را صادر می‌کند (عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۱-۹۸).

دلالت: شاید با دقتی هستی‌شناسانه بتوان گفت: حالات و افعال به‌ظاهر شبیه یکدیگر نیز به لحاظ وجودی، متفاوت و واجد آثار متمایزند. نگرش وهمی با نگرش عقلی، هم در روند شکل‌گیری و هم در قوت متفاوت‌اند و رفتارهای حاصل‌شده نیز آثار وجودی متفاوتی دارند. همین مهم از منظر سیاست‌گذارانه توجه به ضرورت نگرش مبتنی بر عقل عملی را بیش از پیش می‌کند.

«اتحاد»، «اشتداد» و «انشا» کلیدواژگان شکل‌گیری نگرش در ادبیات هستی‌شناسانه نفس و حالات نفسانی‌اند. نگرش و مدرکات شکل‌دهنده آن در این نگاه، عارض بر جوهر نفس نیستند، بلکه به اعتباری معلوم‌اند و به اعتباری، خود قوای ادراکی‌اند. قوای نفسانی نیز ظهورات یک حقیقت واحدند که همان نفس اشتدایاننده است. اینکه انسان چه صورت‌های کلی و جزئی را محمل توجه نفس قرار دهد و کدام مراقبت‌های نفسانی را در مسیر حرکت علمی - وجودی به سمت اتحاد با عقل فعال به کار بندد، فرصت ساخت و تقویت نگرش جهت‌دار را ایجاد می‌کند.

در پی حرکت علمی - وجودی بر مدار عقل‌های نظری و عملی، ویژگی‌هایی حاصل می‌شود که نگرش متمایز ایجاد می‌کند که منجر به رفتار قوی‌تر و مؤثرتر می‌گردد:

(الف) نگرش آگاهانه را که سبب قوت‌یافتن و شفاف‌شدن نگرش می‌شود، وسعت و عمق می‌بخشد.

(ب) برای تبعیت از هنجارهای حاکم بر رفتارهایی که برای رسیدن به امور حقیقی تکلیف می‌شوند و به لحاظ ارزشی پسندیده هستند، انگیزه ایجاد می‌کنند.

(ج) به سبب فرانگری ایجادشده، ارتباط نگرش و رفتار را شفاف می‌کنند.

(د) احساس تعلق به خود نگرش را در فرد تقویت می‌نمایند.

نتیجه‌گیری

وجود محور معنابخش حکمت متعالیه است و تلاش وحدت‌انگارانۀ این حکمت در فهم حقیقت، سبب می‌شود فاصله‌گذاری‌های تحلیلی برای تبیین و شناخت تمایزجویانۀ پدیده‌های انسانی چندان مدنظر قرار نگیرد. قواعد وجودی وحدت‌تشکیکی وجود و حرکت جوهری و «النفس فی وحدتها کل القوی»، تفاوت میان مراحل قوای مدرکه و شوقیه و حتی عامله را بیشتر مفهومی و انتزاعی می‌کنند و این یعنی: فلسفۀ صدرایی تبیین می‌نماید که نفس قوی ادراک و شوق قوی و مآلاً فعل قوی دارد.

این نگاه به نگرش، هرچند به ظاهر گریزان از تأمل تبیینی اجزای نگرش است، ولی همچنان دلالت‌های معناداری را با ترسیم هستی‌شناسانه از قوا و جایگاه نفس فراهم می‌سازد که امکان اتخاذ رویکرد هنجاری را از مجرای فلسفۀ عمل متعالی (با محوریت مبادی کنش انسانی) مهیا می‌کند. این در حالی است که همان رویکرد وحدت‌طلبانه، خود الگوی فرصت‌آفرینی ویژه‌ای نیز دارد که از آن دسته برای مثال، می‌توان به تجویزهای سلوکی شخصی و اجتماعی در حکمت عملی اشاره کرد که راه نگرش‌های صحیح، قوی و منجر به فعل را می‌آفریند. درواقع با توجه به هستی‌شناسی و انسان‌شناسی شامل و منسجم حکمت متعالیه و مآلاً احصای امور ملکی و فراملکی مختلفی که می‌تواند در هر یک از قوای مدرکه، شوقیه و عامله اثرگذار باشد (مثل مسئلۀ فرامادی خواطر)، فرصت شناخت و بهره‌گیری از امور ملائم و غیرملائم قوای نفس برای تحصیل و یا تحمیل نگرش‌های مختلف مهیاست و می‌توان غنای مطالعات میان‌رشته‌ای را در این زمینه انتظار داشت.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). الشفاء. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- اکبری، رضا و رضاییان، سیدهادی (۱۳۹۰). خواطر رحمانی و خواطر شیطانی از دیدگاه ملاصدرا. جستارهایی در فلسفه و کلام. ۸۶، ۴۷-۶۴.
- اکبریان، رضا (۱۳۸۶). مقایسه میان نظر ملاصدرا و فارابی درباره رئیس اول مدینه. خردنامه صدر. ۴۷، ۱۶-۴۴.
- بارون، رابرت ا. و دیگران (۱۳۸۹). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه علی تحصیلی. تهران: کتاب آبه.
- حسینی، سیدحمیدرضا و موسوی، هادی (۱۳۹۷). انسان‌کنش‌شناسی صدرایی؛ ظرفیت‌شناسی انسان‌شناسی صدرالمآلهین برای علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا. روش‌شناسی علوم انسانی. ۸۶، ۳۹-۷۱.
- _____ (۱۴۰۱). روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رضایی، مهران و هوشنگی، حسین (۱۳۹۲). فرایند صدور افعال اختیاری انسان. معارف عقلی. ۲۹، ۱۱۵-۱۳۶.
- سبزواری، ملاحادی (۱۳۸۳). اسرار الحکم. قم: مطبوعات دینی.
- سورین، ورنر جوزف و تانکاره، جیمز (۱۳۹۶). نظریه‌های ارتباطات. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران.
- صدرالمآلهین (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰ الف). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیه. مشهد: مرکز الجمعی للنشر.
- _____ (۱۳۶۰ ب). اسرار الآیات و أنوار البینات. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- _____ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
- _____ (۱۳۸۱). کسر اصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت صدر.
- _____ (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، بیروت: داراحیاء التراث.
- _____ (بی تا). الحاشیة علی الهیات الشفاء. قم: بیدار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷). نهاییة الحکمه. ترجمه و شرح علی شیروانی. قم: بوستان کتاب.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۸). درآمدی به نظام حکمت صدرایی. چ دوم. تهران: سمت.
- فنیس، باب ام. و اشتروب، ولف گانگ (۱۳۹۳). روان‌شناسی تبلیغات. ترجمه محسن شاهین‌پور و سمیه اولی. تهران: سوره مهر.
- محمدزاده، رضا و منصور، عباسعلی (۱۳۹۱). نقش عوامل معنوی در معرفت با تکیه بر قوه وهم از نگاه ملاصدرا. پژوهشنامه فلسفه دین. ۱۹، ۵-۲۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- وفائیان، محمدحسین و فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۶). تحلیل وجودشناختی فرایند صدور فعل از منظر ابن سینا و صدرالمآلهین. پژوهش‌های هستی‌شناختی. ۱۱، ۱-۲۴.

- Albarracin, Dolores; Zanna, Mark P.; Johnson, Blair T. & Kumkale. G. Tarcn (2005). Attitudes: Introduction and Scope. in *Handbook of Attitudes*. Ed. by Dolores Albarracin, Mark P. Zanna, Blair T. Johnson, Lawrence Erlbaum Associates, Inc, Mahwah, New Jersey.
- Greenwald, A. G. & Banaji, M. R. (1995). Implicit social cognition: Attitudes, self-esteem and stereotypes. *Psychological Review*, 102(1), 4-27.
- Haddock, Geoffrey & Maio, Gregory R. (2007). Attitude – Behavior Consistency. in *Encyclopedia of Social Psychology*. Ed. by Roy F. Baumeister. Kathleen D. Vohs. New York: Sage Publications.
- Hitlin, Steven; Pinkston, Kevin (2013). Values, Attitudes and Ideologies: Explicit and Implicit Constructs Shaping Perception and Action. in *Handbook of Social Psychology*. Ed by George J. McCall, John De Lamater & Amanda Ward, Heidelberg: Springer Netherlands.
- Kim, M.-S., & Hunter, J. E. (1993). Attitude–Behavior Relations: A Meta-Analysis of Attitudinal Relevance and Topic. *Journal of Communication*. 43(1), 101-142.
- Mc Caslin, Michael & Petty, Richard E. (2007). Persuasion. in *Encyclopedia of Social Psychology*. Ed. by Roy F. Baumeister & Kathleen D. Vohs. New York: Sage Publications.
- Petkova, K. G., Ajzen, I. & Driver, B. L. (1995). Salience of Anti-Abortion Beliefs and Commitment to an Attitudinal Position: On the Strength. Structure and Predictive Validity of Anti-Abortion Attitudes. *Journal of Applied Social Psychology*. 25(6), 463-483.
- Werder, Olaf H. (2009). Attitude Theory. in *Encyclopedia of Communication Theory*. Ed. by Dr. Stephen Littlejohn & Karen A. Foss. New York: Sage Publications.
- Zimbardo, P. G. & Leippe, M. R. (1991). Mc Graw-Hill series. in *social psychology: The psychology of attitude change and social influence*. New York: NY; England: Mcgraw-Hill Book Company.